سخن مدیر مسوؤل

بسم الله الرحمن الرحیم

فرهنگ‌پژوهان و جامعه‌شناسان در مورد اینکه چرا فنّ‌آوری‌های پیشرفته در کشورهای توسعه نیافته نهادینه نمی‌شود، سخنی دارند که از یک جهت با بحث‌های ما ارتباط دارد. به همان جهت، می‌خواهیم با وام گرفتنِ آن سخن، بابی مهم برای تفکر گشوده شود و پرسشی اساسی فرادید اهل نظر قرار گیرد.

دانشمندان یاد شده می‌گویند: جوامع توسعه نیافته، در سده‌های اخیر، با کشورهای پیشرفته و فن‌آوری‌های پیچیدهٔ آنها روبرو شدند. در این مواجهه، خود را نیازمند به آن فن‌آوری‌ها دیدند و آن فرآورده‌ها را به کشورهای خود منتقل کردند. پرسش اساسی در اینجاست که: چرا آن فن‌آوری‌ها و فرآورده‌ها در جوامع پیشرفته، همواره «رشد فزایندهٔ مستقل» دارد، امّا در جوامع توسعه نیافته، همیشه به وابستگی دامن زده است؟ پاسخی که به این پرسش داده می‌شود، آن است که: در جوامع پیشرفته عواملی فراهم آمده است از قبیل بستر مناسب برای رشد علمی و ساز و کار مناسب با توسعهٔ دانش‌های پایه که به آن فن‌آوری‌ها می‌انجامد، و از آن، فرآورده‌های پیشرفته پدید می‌آید. امّا در جوامع توسعه نیافته، همان ساز و کارهای مناسب برای رشد علمی وجود ندارد. فقدان آن‌ها سبب می‌شود که فن‌آوری‌های پیشرفته در این‌گونه جوامع، مانند دانه‌ای بارور، گل زیبا یا درختی پربار باشد، در جایی که خاک مناسب برای پرورش آن بذر و گل و دانه نیست؛ یا اینکه اساساً خاک پیدا نمی‌شود! از این رو، پس از گذشت سالیان طولانی هنوز فناوری در این سوی جهان، نهادینه نشده و نشان وابستگی در سیمای آن هویدا است.

* * *

هدف از این مقدمه، آن است که نکته‌ای مهم در کمال اختصار، تبیین شود، تا آن را برای یک پرسش و پاسخ مهم دیگر وام گیریم.

سخن در این است که: هیچگاه ـ چه در جامعه ما و چه در سطح جهانی ـ مثل امروزه، بسترهای کمّی برای گسترش معارف دینی و علوم قرآن و حدیث گسترده نبوده است. کثرت بحث، گفتگو، سخنرانی، تعلیم و تعلّم،

کتاب، نشریه، نرم‌افزار، مسابقه، و مانند آنها ـ آنهم در سطوح مختلفِ دانشگاهی، عمومی، اداری، کارگری، رسانه‌ای و مانند آن ـ آمار گفتگوهای دینی را به صدها هزار ساعت، و شمارگان کتابها و نشریات را به میلیون‌ها برگ رسانده است. امّا در کنار آن، شاهد نوعی سقوط مبانی اخلاقی و تشکیک در تمام این مبانی هستیم که برخی از گونه‌های آن تاکنون بی‌سابقه بوده، و برخی دیگر که از پیش بوده، چنین گستردگی نداشته است.

همان پرسش پیشین با اندکی تفاوت در اینجا بار دیگر رخ می‌نماید: چرا با آن همه گسترش کمّی، وقتی به مرحلهٔ اثرگذاری می‌رسیم، با بحران کیفی روبرو می‌شویم؟

* * *

پاسخ به چنین پرسش ژرف و تحوّل آفرین، از حدّ مجال کوتاه این گفتار، بیرون است. می‌کوشیم تا چند نکته را، اشاره‌وار، تذکّر دهیم تا میدانی برای تفکّر در این امر ضروری گشوده باشیم.

یک نکته این است که آزمودن تحوّلات فرهنگی با پیمانهٔ آمار و ارقام، خطایی بزرگ است که نباید از آن غفلت کنیم. گسترش کمّی، البتّه آسان نیست، ولی ثمرهٔ آن در زمانی کوتاه قابل مشاهده و لمس است. امّا تحوّل کیفی، بسیار دشوارتر است، نتیجه آن بسیار کُند نمایان می‌شود، و ـ از سوی دیگر ـ ریشه‌ای بسیار محکم‌تر دارد. از این رو، شاید بتوان در صحّت اصل پرسش تردید کرد؛ هرچند که از نمایش عملی برخی تشکیک‌ها و سقوط‌ها نیز نباید غافل بود.

نکتهٔ دیگر، توجّه به امواج جهانی است. به هر حال، تغییر در فضای جهانی، واقعیتی است که هرچند خود را به غفلت بزنیم، همچون آوار بر ما فرود می‌آید و به سان سیلی خروشان، ما را در کام خود می‌گیرد. گسست فرهنگی بین مردم و بخشی از ارزش‌های دیرینه و کهن در تمام جوامع، یکی از آثار این امواج جدید است که جای انکار ندارد.

بحث اساسی در همین نکته‌ها است. وقتی سیل می‌آید، تعداد ساختمان‌ها را نمی‌شمرد، بلکه تا آنجا که بتواند، ویران می‌کند و با خود می‌بَرَد. شمارش، کارِ گزارشگران، سازمان‌های کمک‌رسان و برنامه‌ریزان است که چگونه خسارت را جبران کنند.

آنچه در حادثه‌ای مثل سیل مهم است، این که به ساختمان‌های مقاوم و محکم، کمتر خسارت می‌رسد. پس در مواجهه با این موج جهانی، دل خوش کردن به آمار و ارقام، عین خطا است. باید از تلاش‌های انجام شده برای مقاوم‌سازیِ این نسل و نسل‌های بعدی سخن گفت، به‌ویژه پس از دانستن این نکته که سیل فرهنگی، در سایه بهره‌گیری از ابزارهای جدید، شدّت بیشتر می‌گیرد و بر سرعت توفان، افزوده می‌شود.

پس پرسش اساسی چنین می‌شود که: برای مقاوم سازی این نسل چه کرده‌ایم ؟ یا به تعبیر دیگر: آیا بسترسازی مناسب کرده‌ایم تا شجرهٔ طیبهٔ معارف وحیانی به باروبر مناسب بنشیند؟ اگر می‌گوییم: «سخنِ دل‌پذیر، در دلِ سخن‌پذیر می‌نشیند» ـ که در جای خود، درست است ـ آیا برای پرورش دل‌های سخن‌پذیر، کاری کرده‌ایم یا نه؟

* * *

اینجا دیگر، سخن بر سر گسترش دوره‌های دانشگاهی و افزایش نشریات و افزودن ساعات برنامه‌های دیداری ـ شنیداری و مانند آن نیست. محور سخن، پدیدآوردن فضایی است که حقایق الهی در آن فضا، جای گیرد، ژرف گردد، استوار شود، و کاخی بلند بنا شود که «از باد و باران نیابد گزند».

اینجا، سخن از جانی شیفته است که خود، درپیِ حقایق الهی برود و در آشفته بازارِ نسبیّت گرایی ـ که از نمادهای عصر جدید است ـ ارزش یقین را دریابد.

این سخن ژرف و تفکّرانگیز را فراموش نکنیم که شاعر گفت:

چو انگشت سلیمانی نباشد　　چه خاصیّت دهد نقش نگینی؟

آن نقش نگین زمانی اثر می‌کند که در دستِ سلیمان باشد، وگرنه دیگران با سرقتِ آن، می‌توانند کارهای شگفت انجام دهند. اگر آن جان‌های شیفته در میان باشد، بسا که بدون نیاز به این همه تطویل، با یک سخن، تحوّلی ژرف و شگرف را شاهد باشیم. و اگر چنان درونِ حق‌پذیری نباشد، زیباسازی نمای بیرون، مشکلی را چاره نمی‌کند.

* * *

در نگاهی به گذشته‌های نه چندان دور، نمونه هایی شگفت می‌بینیم:

ـ بازرگانی متموّل، که وصیت‌نامه‌اش تماماً برگرفته از حکمت‌های نورانی قرآن و حدیث است.

ـ تاریخ‌نگاری درباری، که وقتی به شرح فلان زیارت می‌رسد، حقایقی برملا می‌کند که امروز، فهم آن ـ حتّی برای برخی از خواصّ ـ دشوار است.

ـ چهره‌ای به ظاهر غیر دینی، که تحلیل او از وقایع تاریخی صدر اسلام، عجین بودن آن مباحث تاریخی با وجودش را نشان می‌دهد.

ـ شاعری، که برخلاف انتظار، در مدح و رثای امام معصوم علیه السلام به گونه‌ای مستند، استوار، صحیح و متین سخن می‌گوید، بدون اینکه عنصر تخیل و صنایع بدیعی در شعر او کمرنگ شود. یعنی که محبت و ولایت آن

امام معصوم در وجود او، محکم و استوار است.

ـ و بالاخره خیلِ بی‌شمارِ پدران و مادرانِ به ظاهر بیسواد، امّا دارای بینش و معرفت عمیق، که فرزندان خود را «دین‌باور» تربیت می‌کردند.

امروز، از این نمونه‌ها، نام و نشان کمتر می‌بینیم. چرا؟

* * *

آن نسل‌ها، درون خود را با آن حقایق الهی پیوند داده بودند. از این رو، برخی از آن حقایق را ـ گرچه در دشوارترین وضعیت ـ به دست ما رسانیدند. مثلاً به یکی از بزرگترین عبادات ـ اقامهٔ عزای حضرت سیدالشهداء صلوات الله علیه ـ بنگریم و ببینیم که گذشتگان ما، چگونه در سخت‌ترین موقعیت‌ها، این عبادت را وانگذاشتند، با تمام وجود در ترویج آن کوشیدند، جان خود را بر سر آن نهادند و آن را در برابر هجوم سیل‌ها و طوفان‌های گوناگون، نگاه داشتند.

تمام ارزش‌های وحیانیِ برگرفته از قرآن وعترت، می‌تواند چنین پناهگاه محکمی در برابر تندبادهای مختلف ـ هرچند قوی و بنیان‌کَن ـ باشد. ولی به این شرط که میان آن ارزش‌ها با جان خود، پیوندی برقرار کنیم، پیوندی استوار، که جان دادن بر سر آن ارزش‌ها را کمترین انجام وظیفه در این راه مقدس بدانیم. اگر امروز، در برابر هجوم‌های رنگارنگ، راه چاره می‌جوییم، باید ابتدا به آن پیوند و استحکام آن بیاندیشیم.

* * *

خداوند حکیم قادرِ قاهر، وعده‌ی اکید داده که دین خود را در برابر تمام این هجوم‌ها، نگاه دارد، بلکه بر تمام آن امواج غلبه دهد و پیروز گرداند:

هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله. (توبه، ۳۳)

ولی به ما هم هشدار داده که اگر دست از یاری دین او برداریم، قوم دیگر وگروه دیگر را جایگزین ما گرداند، که آنان یاور دین او باشند:

و ان تتولّوا یستبدل قوماً غیرکم ثم لا یکونوا امثالکم. (محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ۳۸)

آن وعده و این وعید را، پیوسته باید نصب‌العین بداریم، تا در این زمان و هر زمان، یارانی شایسته برای دین حق باشیم. بشارت دیگری که خداوند حکیم به ما داده، وعدهٔ نصرت به دین‌باورانِ دین یاور است، که نباید چنین فرصتی را از دست دهیم.

ان تنصروا الله ینصرکم و یثبّت اقدامکم. (محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ۷)

*　　*　　*

«پاسخ درست»، از معبر «پرسش درست» می‌گذرد. موفقیت اهل نظر، همیشه در رساندن مخاطبان خود به «پاسخ درست» نیست، بلکه اغلب اوقات، می‌کوشند تا آنها را به «پرسش درست» برسانند. در این گفتار کوتاه، همین هدف دنبال شده است.

فصلنامهٔ سفینه، از دیدگاه صاحب‌نظران دربارهٔ این مبحث استقبال می‌کند. و امید دارد که این گونه طرح بحث، یافتن راه‌حلّ‌های اجرایی و کاربردی را در پی داشته باشد. ان شاءالله.